
این نوشتار بازنشر و بازنویس نوشتاریست با عنوان "دو دهه حاکمیت خون و خشونت: آیا زمان اتحاد و ائتلاف اپوزیسیونهای سرتگونساز برای آزادسازی ایران از چنگال پلید جمهوری اسلامی فرا نرسیده است؟" می باشد که بمناسبت بیستمین سالگرد پیدایش رژیم جمهوری اسلامی قلم زده شده بود که نیاز دیدم، باری دیگر یادآوری کنم، زیرا و بویژه آنکه قواعد و شرائط مبارزه برای سرتگونسازی رژیم تغییر نکرده است!

"اگر با این نیروی مخرب جامعه و تاریخ کهن [قشر روضه خوانان] تسویه حساب نشود، خواه انقلاب مشروطه بشود یا نشود، این میکروبها می مانند و من می ترسم در آینده □ نزدیکی چشم باز کنید و ببینید هشتصد ملا یکجا خلق شده است. ملا همه امور مملکت را بدست گرفته، همه ثروت شما را بر باد داده، و شما را به امان خدا سپرده و افسارتان را به بیگانگان رها کرده است."

- جلیل محمدقلیزاده بنیانگذار روزنامه ملا نصرالدین، شماره □ ۲۵ - سال ۱۹۰۸ ترسایی

ملت ایران بایستی بداند و همواره در مد نظر داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی،
در حقیقت رژیم "نوقاجاریه" است!
با آگاهی بر این مسأله، نه تنها می توانیم دریابیم که چرا جامعه ایرانی در زمینه های
فرهنگی، علمی، ادبی، هنری، اخلاقی و مدنی سقوط فاحش داشته است، بلکه ممتز
پیش بینی کنیم که این رژیم سرانجام چه بر سر تائیت ارضی ایران خواهد آورد!
با نگویند که قاجارهایی از آب و خاک ایران را بیاورداده و نیمی دیگرش را به بیگانگان
واگذار کرده بودند، این رژیم نیز ایران را بدان نقطه خواهد کشاند!

شاپور سورنپهلو

www.suren-pahlav.com

Shapour
۲۷۲۶ / ۱۹۹۸

بیش از سی و دو سال است که رژیم نوقاجاری ستممآلی، با زیر پا گذاشتن قوانین حقوق بشر که بر اساس احترام به کرامت و شرافت انسانی بنا گذاشته شده است، خون ایرانی را در شیشه، روزگارشان را تباہ، آزادیشان را سلب، زبانشان را کوتاه، منابع ملی، مالی و فرهنگی اشان را بتاراج برده است. رژیم ایرانستیز غوغاسالار و مستبد مذهبی دستاربندان بهمراه عوام زورمند (اراذل و اوباش دولتی)× مانند دیگر رژیمهای خودکامه در جهان که ارزشی برای ملت های خود قائل نیستند، با تمام قدرت و خودکامگی بر کشورمان حکمروایی میکند و سردمداران آن نه از ایرانی ترس و وحشتی دارند و نه پیشیزی برای جان و خواسته ها، اندیشه و فرهنگ ایرانی قائلند، نیز رژیم تاکنون بدون هیچ هراسی آن عده ای را که لیاقت و یارایی پیکار با رژیم و آزاد سازی ایران را داشته اند را یا از میان برداشته (بوژه ارتشبد اویسی و دکتر شاپور بختیار)، یا به سیاهچالهای رژیم انداخته و آبی از آب هم تکان نخورده و همچنان بر اریکه قدرت سوار می باشد. حال چگونه میشود با چنین رژیم مستبد و اهرمنی مبارزه کرد - و راه رهایی و آزادی کشورمان چیست؟

از زمان پایه گذاری رژیم نق قاجاریه جمهوری اسلامی توسط بیگانگان، مبارزه بر علیه استبداد در ایران آغاز شد. در این میان بسیاری از سازمان ها، گروه ها، دسته ها و احزاب گوناگون بعنوان اپوزیسیون که خواهان سرنگونسازی رژیمند بوجود آمده و نه تنها متشکل و متحد نشده اند، بلکه هر روز به شماره ۱ ن گروه ها و سازمان ها نیز افزوده میشود. پیامد و دستاورد آن، امروز نزدیک به صد سازمان و گروه سیاسی کوچک و بزرگ، بدون هیچ کارآیی و توانایی ضربه زدن به رژیم است. ناگفته نماند که شماری از این اپوزیسیونها از سوی خود حکومت دستاربندها برای ایجاد اختلاف و بدنام کردن و نیز با برچسب زدن «ضد اسلامی» بر ضد مقاومتها ملی برای تحریک مردم مذهبی در ایران برپا شده اند. البته بخش بزرگی از عدم همبستگی بخاطر «پراکندگی و پر شانی که از روی ویژگی ا ملی-قلمهای روان سیاسی ما ایرانیان»^x است نیز نقش مهمی را ایفا کرده است و در میان این گرد و غبار جنگهای قبیله ای، آنچه را که این سازمانها فراموش کرده اند، مردم دربند درون کشور است.

بهر روی، با آنکه جمهوری اسلامی یک رژیم تمامیت خواه (توتالیتار) و استبداد مذهبی بشمار می رود، ولی به باور این نگارنده، پس از اتحاد جماهیر شوروی، دومین رژیم غوغاسالار (Ochlocracy) در تاریخ معاصر جهان است که به همراه «عوام زورمند» یا اوباش (Mobocrats/Mobs)، قدرت را در یک کشور بدست خود می گیرد. در نتیجه برای مبارزه با چنین رژیمی که ماهیت آن غوغاسالاریست نیز بایستی با قواعد و شیوه های مبارزه با آن اتخاذ شود.

شناسایی دشمن: دوست نادان و پذیرش حقایق و مسئولیتها



این نخستین بار در تاریخ ایران است که ایرانی کُشی بدست ایرانی باین گستردگی انجام میپذیرد. سران و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی (سه میلیون بسیجی فعال و ۲۲۰ هزار پاسدار) بجز تعداد انگشت شماری، مابقی ایرانی و ایرانی نژاد میباشند، که این باعث شرم و سرافکندگی یکایک ما ایرانیان است. حال چگونه میشود که یک ایرانی با چنین بیرحمی و شقاوتی، که مختص نژاد مغول است با هم میهن و هم‌نژاد خود چنین رفتاری میکند، نیاز به سالها بررسی و پژوهش دارد و از توان این نگارنده و حد این نگاشته برون است. باری این هم میهنان سرکوبگرمان را به دو دسته یا گروه میتوان تقسیم نمود، گروه نخست: سوداگران و مزدوران - گروه دوم: شستشوی مغزی شدگان.

۱. سوداگران و مزدوران

اعضای این گروه که همان عوام زورمند یا اوباش میباشند، مانند همه سوداگران و مزدوران جهان تنها دین و آرمانشان شرارت و «پول و مادیات» است، که ممکن است در وهله نخست پایداری کنند ولی نه تنها سدی مقابل مقامهای ملی بشمار نمیروند، بلکه خود رژیم هم نمیتواند روی آنان حساب باز کند. زیرا زمانی که منافع این گروه بخطر افتد و عرصه برشان تنگ شود، بیدرتنگ با پولهای ملت مظلوم که در بانک های خارج از انباشته اند، به یک کشور غربی پناه برده و به زندگی پلید و بی ارزش خود ادامه میدهند.

۲. شستشوی مغزی شدگان

گروه دوم، گروهیست که رژیم را سر پا نگاه داشته، که ما باید نیروی خود را معطوف برای جلب آنان نمائیم تا در مبارزه خود برای آزادی کشور پیروز شویم.

اکنون این پرسش است که این متعصبان مذهبی چه کسانی هستند و چگونه میتوان با آنان مقابله کرد؟ در زمان جنگ و « . عملیات والفجر ۸ (اسفندماه ۱۳۶۴) که منجر به تسخیر شبه جزیره فاو از سوی ایران شد، بزرگترین علتی که باعث پیروزی ایران در آن عملیات شد غافلگیر کردن دشمن بود، زیرا عراقی ها انتظار نداشتند هزاران ایرانی داوطلبانه با فدا کردن جان خود، جبهه را از مین هایشان پاکسازی کنند! زمانی که نیروهای مشترک اعلام کردند به داوطلب برای اینکار نیاز دارند، اتوبوس بود که پشت اتوبوس با خود داوطلب از پسر بچه سن دوازده الی سیزده ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله، با سربندهای سبز که بر آنها آیه های قرآنی و یا الله اکبر نوشته شده بود، به پیشانی خود بسته و کلید پلاستیکی بهشت [ساخت چین] برگردن، خنده بر لب و هیجانزده به جبهه میآوردند، که با آرامش و شادی خداحافظی کرده و برای انجام کار بسوی نقطه مرگ خود پیاده عازم شدند! پس از موفقیت بخش اول عملیات و پاکسازی زمینها از مین و کشته شدن هزاران داوطلب، اعلام کردند دیگر به 'مین روها' نیازی نیست! آنانی که منتظر بودند تا شهید شوند، گریه کنان که چه را به 'شهادت نائل نشدند' به پشت خط منتقل شدند....» (خاطرات یک سرباز).

اکنون ما با چنین گروهی از خود گذشته و جانفشان و نیز مسلح روبرو هستیم که چه بکشند و چه کشته شوند، آن را در راه خدا و اسلام میدانند. روبروی این عده ایستادن مستلزم به خونریزی زیاد و از دست دادن بسیاری از هم میهنان بیگناهمان خواهد بود (همانگونه که تاکنون بوه است) - که چه از نظر انسانیت، ایرانیت، و چه انصاف بدور میباشد.

با این عده که بر اثر فقر فرهنگی و زودباوری از سوی رژیم شستشوی مغزی شده اند، بایستی عقیدتی و بزبان خودشان مبارزه کرد. با این دسته بایستی مانند یک بیمار که نیازمند کمک است رفتار شود. جان آنان نیز با ارزش و بایستی برای همه ایرانیان عزیز و محترم شمرده شود.

اعتماد، آشتی، همبستگی و مقاومت ملی بر اساس «مکتب ایرانیت» تنها راه حل

سرنوشت و پایان جمهوری اسلامی در خیابانهای ایران نوشته خواهد شد، ولی نه بدون برنامه و سازماندهی! برای پایان بخشیدن به رژیم ضد ایرانی ما به برنامه ریزی صحیح و کار آ نیاز داریم.

نخست زمان آن فرارسیده است که «ایرانی از ایرانی کُشی دست بردارد»، و نشان دهیم که ما آزادیخواهان، با رژیم حاکم بر کشور تفاوت داریم. از دست دادن هر هم میهنی زخمیست بر پیکر همه ما ایرانیان و انسانیت و:

ایرانیان اعضای یک پیکرند - که در آفرینش ز یک گوهرند

چو ایرانی به درد آورد روزگار - دگر ایرانیان را نماند قرار!

پس بنابراین ما بایستی با «سیاست و صلح» و با استفاده از خود نیروهای مسلح نظامی رژیم ستمملائی را از اریکه قدرت بزیر بکشانیم، که تنها از طریق مبارزات مدنی و بدور از هر گونه خشونت مکن می شود. بویژه آنکه خشونت، موجب زایش خشونت های بیشتری خواهد شد، که به آسانی میتواند کشور را در کام جنگ درونی فرو برد.

نیز با دروغ نمی توان به جنگ دروغ رفت و رژیم جمهوری اسلامی، یک رژیم «دروغ» است و تنها با «راستی» آن را میتوان شکست داد. زمان آن فرارسیده است که ایرانی به اصل نیک خود بازگردد.

نخستین درک و تفهیم: «نوع نظام آینده با مردم ایران است، نه ما مخالفین رژیم»

مهمترین مشکلی و سدی که میتواند هر اپوزیسیون ضد رژیم را در هم شکند، جنگ و اختلاف بر سر نوع نظام آینده در ایران است. بنابراین، اکنون زمان آن نیست که در گرو «نوع» نظام باشیم! امروز مردم ایران به یک «راهبر/حزب راهبردی/سازمان راهبردی/دولت موقت راهبردی» ملی نیاز دارند، نه «رهبر، ولی فقیه، ظل الله و یا خدا گان!» مسائل و مشکلات همین دربندمان، تنها با اراده ملت و با مشارکت و همبستگی همه اراکان حل و فصل خواهد شد. اکنون، آزادسازی ایران از چنگال این عفریته‌های ضد ایران و ایرانی و انسانیت، بر هر آرمان و دین و عقیده و انتخابی حق تقدم دارد.

حق انتخاب نوع نظام آینده ایران با ملت است، در یک محیط سیاسی آزاد، و مردمسالاری-مشورتی و پس از یک رفراندومی آزاد زیر نظر افراد سالم و خوشنام ممکن خواهد شد.

باری آزادی ایران و جلوگیری از تکرار تاریخ و برسر کار آمدن رژیم خودکامه‌ای در آینده، بر اساس هفت اصل: «آزادی، حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی، مردمسالاری (مشورتی)، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و جدایی دین از سیاست» در کشورمان ممکن خواهد شد، وگرنه هر چند دهه بایستی شاهد تکرار فتنه آمریکایی-انگلیسی سال ۵۷ باشیم.

وظایف در خارج از کشور:

۱. همبستگی و ائتلاف تمام نیروهای ملی و آزاد خواه معتقد به هشت اصل می‌باشند:

الف: هویت ملی (زبان رسمی، فرهنگ و تمدن ایرانی، ارزش ها و باورها، دستاوردها و احترام به مفاخر ملی)؛ -

ب: یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور؛

پ: ایران یک ملتی و تک ملیتی؛

ت: حاکمیت ملی؛

ث: جدایی دین از سیاست (سکولاریسم / لائیسیته)؛

ج: آزادی های فردی و اجتماعی (اندیشه، بیان، باور، سیاسی، دینی و غیره براساس منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد)

چ: عدالت اجتماعی

ح: مردمسالاری

۲. تشکیل دولت موقت در تبعید بدست ایرانیان شناخته شده، خوشنام، مبارز، متخصص و گزینش یک سخنگو برای دولت موقت، متشکل از کسانی که به هشت اصل بالا معتقد و پایبند بوده و هرگز نه هوادار و نه با این رژیم همکاری داشته اند؛

الف. گزینش یک سخنگو برای دولت موقت (نه یک رهبر زیرا که یک رهبر میتواند قدرت را پس از آزادسازی ایران قبضه نماید و نیز در زمان احتمال ترور وی از سوی رژیم، جنبش متوقف میشود) که به هفت اصل بالا معتقد و پایبند باشند؛

ب. پیش نویس یک قانون اساسی موقت در تبعید (تا ایجاد مجلس موسسان و وضع قانون اساسی اصلی برای کشور) بدون در نظر گرفتن ساختار و شکل نظام آینده در ایران برای جلوگیری از هرج و مرج پس از فروپاشی رژیم؛

پ. برسمیت شناساندن "دولت موقت در تبعید" از سوی جامعه بین المللی بویژه کشورهای غربی؛

۳. پیاسازی یک کمیسیون متشکل از نخبگان و کارشناسان اقتصادی، فرهنگی و عملی در تبعید، برای امر برنامه ریزی برای آینده کشور و پس از فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی؛

۴. اعلان لغو اعدام در ایران برای همیشه از سوی دولت موقت؛

الف. اعلان عفو و بخشش عمومی برای آن عده از نیروها و افراد رژیم که در تجاوز و کشتار ملت ایران شرکت نداشته اند؛

۵. فشار مستمر بر سازمان ملل و نهادهای حقوق بشر و نهایتاً فشار آوردن بر جمهوری اسلامی برای آزاد سازی تمامی زندانیان سیاسی در کشور؛

۶. خودداری از هرگونه تبلیغ و تلاش در بُت سازی از سیاستمداران؛

۷. پرهیز از هرگونه تبلیغ در مورد نوع نظام آینده در کشور - حق انتخاب و گزینش نوع نظام ملی (پادشاهی مشروطه/پارلمانی، جمهوری یا شورایی) تنها و تنها با ملت ایران است؛

۸. نگارش و پخش اعلامیه‌ها به زبانی ساده و عامیانه و دوری جستن کامل از بکاربری واژه‌های غریب، نامانوس و بویژه بیگانه.

۹. فشار به دولتهای بیگانه برای متوقف ساختن همکاریها و خرید نفت از ایران. فروش نفت در مقابل مواد اولیه و مورد نیاز مردم بویژه خوراک، دارو و تجهیزات پزشکی و نیز نیازمندی‌های ایمنی کشور از جمله قطعات هواپیما برای ناوگان هما باشد؛

۱۰. فشار به دولتهای بیگانه در قطع روابط دیپلماتیک با رژیم؛

۱۱. فشار به دولتهای بیگانه، بویژه غربی در جلوگیری از ورود سران رژیم و خانواده های آنان به کشورهای خود؛

۱۲. فشار به دولتهای غربی برای ضبط اموال و دارایی های سران رژیم در خارج از کشور، بسود ملت ایران؛

۱۳. فشار به دولتهای غربی در بستن بنیادهای مذهبی و سیاسی وابسته به رژیم در خارج از کشور، از جمله بنیاد علوی؛

۱۴. فشار به دولتهای بیگانه بویژه غربی، در مجرم شناختن سران رژیم و عوام زورمند، بعنوان ناقضان حقوق بشر؛

۱۵. حضور مداوم ایرانیان روبروی سفارتخانه/کنسولگریها در خارج از کشور و دعوت از دیپلماتهای رژیم برای ترک محل خدمت و پیوستن به صفوف مردمی؛

وظایف در درون کشور

۱. دوری جویی از هر گونه خشونت و نگهداری از جان هم میهنان؛

۲. قطع شریان حیاتی رژیم از درآمد نفت: کارمندان صنعت نفت با اعتصاب و اختلال در تولید نفت کشور؛

۳. مبارزات و نافرمانیهای مدنی، از جمله اعتصابات سراسری کشور بویژه گمرکات، شرکت پست و بانکها؛

۴. دعوت از نیروهای مسلح نظامی و غیر نظامی (بسیج) برای گرویدن به نیروهای ملی؛

۵. جلوگیری از هرگونه تظاهرات خشونت بار یا درگیری با نیروهای نظامی و شبه نظامی رژیم.

وظایف مشترک

۱. درخواست حمایت از روحانیون محترم و مراجع تقلید و خواهان صدور فتوا از سوی آنان برای پرهیز در کشتار؛

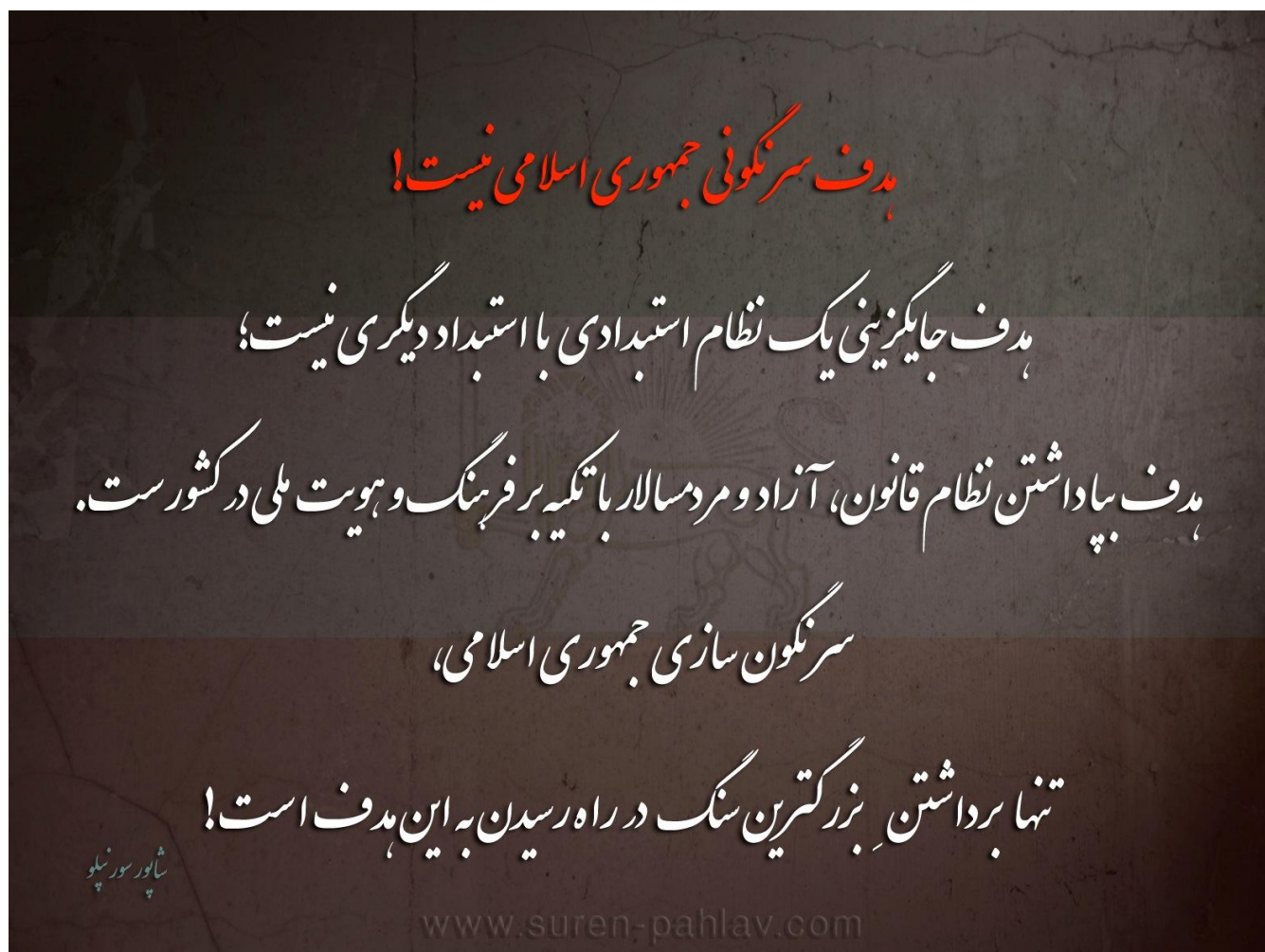
۲. پرهیز از هرگونه ناسزاگویی و توهین به مقدسات مردم و احترام کامل به دین اکثریت ملت ایران که اسلام میباشد - این جنگ با دین و اسلام نیست، بلکه با رژیم مستبدیست که ایرانی کُشی و مسلمان کُشی میکند - و این جنبش تنها برای آزادی ایران و بهروزی ملت است؛

۳. پرهیز از هرگونه ایجاد تنش با توهین، ناسزاگویی، و تهدید نیروهای سپاه پاسداران و بسیج؛

۴. آگاه کردن نیروهی وابسته به رژیم بویژه بسیجیان و دعوت از آنان برای جلوگیری از سرکوبی و کشتار هم میهنانمان با استفاده از علائق مذهبی، قرآن و احادیث؛

۵. خودداری و جلوگیری از هرگونه "دروغ پراکنی" و "شایعه سازی"؛

۶. خودداری از هرگونه "نفرت پراکنی" (شعار منفی نفرت انگیز و نفرین آمیز).



هم میهن آزادخواه و مبارز، ما ملتی کهنسال با تاریخی به درازای خود تاریخ می باشیم، که در طی هزاره ها رژیم های مستبد فراوانه همچون این رژیم را تجربه کرده ایم. نیز اگر به تاریخ کشورمان بنگریم، این چنین رژیم های استبدادی و ضدایرانی، زمانی سرنگون شده و ایرانمان از چنگش آزاد گردیده است که اختلافات شخصی و قبیله ای را کنار نهاده و با همگان "عشق به میهن"، دست دوستی و اتحاد بسوی یکدیگر دراز کرده بودند. بنابراین، امروز نیز نه تنها زمان آن اتحاد و دوستی فرا رسیده است، بلکه خود را با نیرومندترین اسلحه که «مکتب ایرانیت» و «ناسیونالیسم/ملی گرایی ایرانی» است مسلح ساخته و همگان بچنگ «دیو دروغ» رفته و کشورمان را آزاد ساخته و دوباره همچون ایرانی آزاده زندگی کرده و مانند یک ایرانی پرافتخار در کشورمان از این جهان چشم فروبندیم.

بایستی نخستین واژه ای که از دهانمان برون می آید "ایران" باشد و واپسین نفسی که از تنمان برون می رود "ایران" باشد.

بامید آزادی مام وطن.

پاینده و زنده باد ایران و ایرانی و اندیشه ایرانی

شاپور سورنپهلو

۲۲ بهمن ۱۳۷۷

February 11th, 1999

باز نویسی:

روز آسمان از ماه اسفند سال ۳۷۴۸ بهدینی

۱۲ مارس ۲۰۱۱ ترسایی

پی نوشت ها و پانوشت ها

× - به نقل قول از علی میرفطروس

□